

سوره  
زبور



بسم الله الرحمن الرحيم

سوره زبور که از زبان سربانی ابن عباس رضی الله عنه نقل  
در بی منظم کرده است و فضیلت این سوره بسیار است اما  
بر سبیل احتضار نموده اند یک فضل آن سوره است که عبد الله  
عباس روایت کند هر که را مهرش آید این سوره را با اعتقاد  
پاک بخواند و سر سجده نهد حاجت خواهد بینش کرد و اگر دو چنانک  
متره داود علیه السلام خواندنی و حاجت خواستی روشنی و اگر کسی  
خواندن نماند دیگر را فرماید تا او بخواند و یا با خود بدارد جمله حاجت  
او حاصل شود تو اب باید سوره زبور است بسم الله الرحمن الرحيم  
چنین گفته ما را اهل استاد بروح پاک ایشان نور حق ناید  
که بود اندرز بوحی سبحان مبارک سوره مانند رحمان  
همه نوح اباد درودش گزید از قدسیان او را بسجودش  
بس از انظم کرد عباس که او علم بن بود افضل آن

روایت دیده ام دیگر استاد	بصبر رحمت بروح را در میان باد
که نظم این دعا از آسمان است	عرب را نیز این سوره عیان است
بصدور وضو پاکش هویدا	نوشته آمد این بر سبک خاراه
نه این از آدمی منقول گشته	نه از جن و ملک منظور گشته
پدید آمد نقوش از کلک تقدیر	بغیر از رحمت تقدیر تحریر
ضدای کا چنین گنبد بر آرد	تواند نقش بر سنگی نگارد
هر آن مومن که این منظور خواند	بر این هیچ حاجت در نماند
اگر بنده است بند از وی کشاید	اگر بیمار روی صحت آید
اگر افتاده خواند کس صبحا	سلامت بگذرد ز اینجا به تنها
اگر چه دشت مامون ناکست	چو این خواند ز افتخار چه ناکست
و اگر راه خواند راه یابد	و اگر تشنه بخواند چاه یابد
و اگر مفلک بود کرد توانگر	میان مردمان باشد مفضل
و اگر بر دیو خواند آتی زاد	کز زمین و جهان دیو چون باد

و کرا از باد شاهی خوف دارد خدا اندر دلش محرمی نگارد  
 و اگر کشتی بدریا مانده باشد روان کرد و چو کس این خواجه باشد  
 و کوا از آسمان باران نبارد بسوی آسمان دستی بر آرد  
 بخواند این دعا ابری بر آید که از وی هر طرف آبی در آید  
 و کرا باران ز باریدن نماند بخواند این دعا را چون بماند  
 بر نیت که خواند این دعا را روا کرد همه حاجات بارا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل بار هر روز بخواند صاحب نصاب

أَنَا الْمَوْجُودُ فَاطْلُبْنِي

قَارِ بِطَلَبِ سِوَامِي  
 کلمه سوا می که در این دعاست  
 یعنی من موجودم پس مرا طلب کن  
 و این دعا را در هر روز چهل بار بخواند  
 و اگر در هر روز صد بار بخواند  
 حاجاتش برآورده شود  
 و اگر در هر روز هزار بار بخواند  
 حاجاتش برآورده شود  
 و اگر در هر روز یک هزار بار بخواند  
 حاجاتش برآورده شود  
 و اگر در هر روز یک هزار بار بخواند  
 حاجاتش برآورده شود  
 و اگر در هر روز یک هزار بار بخواند  
 حاجاتش برآورده شود

چهار صد بار حاجات از پادشاهان برسد بار برسد

أَنَا الْمُقْصُودُ لِأَنْقِصَهُ سِوَايَ

بگویند من مقصود باینست از مردم  
یعنی غیر ما را اینده مردم

طالبی را بنام ظلال بنک  
من بود نه و او را دم

كثِيرُ الْخَيْرِ فَاطِبْنِي تَجِدْنِي

حمت خلاصی از شر ظالمان هر سه ار با بر بخواند

أَنَا الرَّبُّ الَّذِي يَخْشَى عَذَابِي

کسی که از من می ترسد عذاب من است  
کسی که از من می ترسد عذاب من است  
کسی که از من می ترسد عذاب من است  
کسی که از من می ترسد عذاب من است

جَمِيعِ الْخَلْقِ فَاطِبْنِي تَجِدْنِي

حمت رفعت و بزرگی هر سه ار مرتب بخواند

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا جَمِيعًا

کلی دنیا را و آنچه در آنست  
کلی دنیا را و آنچه در آنست  
کلی دنیا را و آنچه در آنست  
کلی دنیا را و آنچه در آنست

يَا الْمَلِكُوتُ فَاطِمَتِي تَجِدُنِي

بِحسرت برآمدن حاجات و رفتن پیش پادشاه پانصد خوانند

أَنَا لِلْعَبْدِ أَحْمَمٍ مِنْ أَخِيهِ

وَمِنْ أَبِيهِ فَاطِمَتِي تَجِدُنِي  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من

بِحسرت رسیدن غایب هزار بار بخواند اول و آخر دور

أَنَا الْمَلِكُ الْمُهَيَّمِ جَلَّ قَدْرُهُ

عَظِيمِ الْمَلِكِ فَاطِمَتِي تَجِدُنِي  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من  
کوی من از کوی خال من

بِحسرت برآمدن بهر همی سه صد بار بخواند اول و آخر دور

تَجِدُنِي فِي سَجُودِكَ حِينَ تَدْعُو



مرا می بندد اندر بیکه خوانی  
دیاد و نوم در کرمی بر این  
اگر نوم در بیکه میان  
کجا این کس کن بیان

و چنین تقوم فاطمینی مجد پی

اگر در میان تنها باشد صد بار بخوان اول و آخر

مجدنی سواد اللیل عبیدی

ببینانی که در این کمال  
اگر نوم در کرمی بر این  
اگر نوم در بیکه میان  
کجا این کس کن بیان

بیانک فاطمینی مجد پی

است رفع تکلیف صد بار و یا شش بار بخواند

مجدنی سواد اللیل عبیدی

کس این کس کن بیان  
اگر نوم در بیکه میان  
کجا این کس کن بیان

فاطمینی مجد پی

بجست دفع غم و اندوه هزار بار بخواند ان اخرون

تجدنی واسعاً بالخلق عبدي

بگزارم از هزار بار این کلمه را بخواند  
که غم و اندوه از او دور شود  
و او را بهشت نصیب شود  
و او را از آتش نجات دهد  
و او را از سزای خداوند بزرگوار  
بازدارد

انا المذکور فاطبني تجدي

چون بسیار خوانده شد حق تعالی ظهور کرد و در

تجدنی مستغنیاً بی مغنیاً

این دعا را هر کس که بخواند  
و در دل بر او دعا کند  
و او را از فقر و نیاز  
و از غم و اندوه  
و از آتش نجات دهد  
و او را از سزای خداوند بزرگوار  
بازدارد

انا الفقیر فاطبني تجدي

جست ما در شان با بر ضد مرتبه بخواند

إد اللهم ان ناد امی کظماً

هر کس که این دعا را بخواند  
و در دل بر او دعا کند  
و او را از فقر و نیاز  
و از غم و اندوه  
و از آتش نجات دهد  
و او را از سزای خداوند بزرگوار  
بازدارد

أقل لیبک فاطبني تجدي



جست و دفع غم و لذوه چهار هزار بار بخواند

إِذَا الْمُضْطَرُّ قَالَ لِأَسْرَائِي

ببینم زردان کوی بنامون  
بوی من بین اسفوی  
کوی بنامون کوی بنامون  
کوی بنامون کوی بنامون

نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَأَطْلَبُنِي مُجِدِّي

اگر کنده عظیم کرده باشد بسیار بخواند

إِذَا عَبِدُنِي عَمَّصَانِي لَمْ يُجِدْنِي

ببینم زردان کوی بنامون  
بوی من بین اسفوی  
کوی بنامون کوی بنامون  
کوی بنامون کوی بنامون

مَرِيحٍ أَخَذِ فَأَطْلَبُنِي مُجِدِّي

جست و دفع غم و لذوه چهار هزار بار بخواند اول و آخر درود

أَنْ هُوَ تَابَ تَبَّتْ عَلَيْهِ عَيْدِي

ببینم زردان کوی بنامون  
بوی من بین اسفوی  
کوی بنامون کوی بنامون  
کوی بنامون کوی بنامون

أَنَا التَّوَابُ فَاطْلُبْنِي مَجْدِي

*بجست بر آمدن حاجات بعد از نماز جمعه هزار بار بخواند*

وَمَنْ مِثْلِي وَآيِنَ يَكُونُ مِثْلِي

*کسی که نماز جمعه بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار*

لَيْسَ يَكُونُ فَاطْلِبْنِي مَجْدِي

*بجست از آرد شدن از اثر در رخ سه صد بار بخواند*

سَلِّمْ إِلَيَّ لَا تَقْصِدْ سِوَايَ

*بخواند که خدا بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار  
بخواند که خدا بخواند هزار بار*

أَنَا اللَّيْمَانُ فَاطْلُبْنِي مَجْدِي

*بجست دفع تنگی و غمی بسیار از اول و آخر در*

أَتَدْرِكُ مَرِيْلَةَ نَادِيَّتِ سِرًّا

اربابم که در این مقام  
از آن نظر خودم بودم  
نم نامم به پیروی الهی  
من سر از آبی ننوردم  
الهی زانی حال میکنم  
که آن بقیه در آن مقام  
الْمَ اسْمَعَكَ فَاطِبْنِي تَجِدْنِي

بجست امرش کنان یک هزار بار بخواند

وَأَرْحَمُ مِنْ عِبَادِي مِمَّنْ سَلَكَ

مگر کسی را بود بیاید  
بما کلام ز خودم عارفان را  
بخشتم من گناه جاهلان را  
عشق نام که صاحب دلان را

بِجَهْلٍ مِنْهُ فَاطِبْنِي تَجِدْنِي

بجست اسنی از دشمنان هزار بار بخواند

أَعْرِفُ مَرَعِبْتُ الْخَلْقَ غَيْرِي

مگر من کل خلق را ندانم  
بغیر از خودم و حکم ز منم  
الهی زانی حال میکنم  
که در خاطر تو این همی رسد

مِنَ الدَّرَكَاتِ فَاطِبْنِي تَجِدْنِي

